دستگاه فعل در گویش اشُمی

فاطمه معین‌الدینی*
مریم دامن‌کشان**

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۲/۲۰
تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۳/۲۸

چکیده

هدف از نگارش این مقاله، بررسی و توصیف دستگاه فعل در گویش اشُمی است. این گویش در شمال استان هرمزگان، در شهرستان حاجی‌آباد و توابع آن یعنی فارغان، طارم، هاشم‌آباد، جائین و روستاهای اطراف آن استفاده می‌شود و جزء شاخه‌ی جنوب غربی زبان‌های ایران است. در مطالعات گویش‌شناسی، فعل از اهمیّت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا از ستون‌های اصلی هر زبان و گویش به شمار می‌رود و در برابر دگرگونی‌های زبانی، همواره بیشترین ایستادگی را از خود نشان می‌دهد. در این بررسی، نخست شیوه‌ی ساختاری مصدر، ستاک حال و گذشته، شناسه‌های فعلی در زمان حال و گذشته، وجه، زمان و وند نفی بررسی می‌شود. سپس از نظر ساخت اشتقاقی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: گویش، اشمی، حاجی‌آباد، فعل، زمان، وجه.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور کرمان. Fampnuk@yahoo.com
** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور واحد ابوموسی Maryamdamankeshan@gmail.com

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

۱ـ مقدمه

شهرستان حاجی‌آباد به مرکزیت شهر حاجی‌آباد، در فاصله‌ی ۱۶۵ کیلومتری شمال بندرعباس و در مسیر محور بندرعباس ـ سیرجان (محور اصلی بندرعباس به مرکز و شمال کشور) قرار دارد و شمالی‌ترین شهر استان هرمزگان است. شهرستان حاجی‌آباد از شمال و شرق به شهرستان کرمان، از غرب به شهرستان داراب، از جنوب به بخش فین (شهرستان بندرعباس) محدود می‌شود (سالنامه‌ی آماری استان هرمزگان، ۱۳۹۱: ۱۳).

آب و هوای این منطقه با توجه به موقعیت جغرافیایی، گرم و خشک است (میرزاده، ۱۳۹۵: ۳۸). تعداد خانوار و جمعیت شهرستان بر حسب وضع سکونت، دارای ۱۷۶۱۲ خانوار و ۶۵۸۸۹ نفر جمعیّت است که از این تعداد، ۲۶۴۰۴ نفر در نقاط شهری و ۳۶۵۴۲ نفر در نقاط روستایی سکونت دارند. از این مجموع جمعیّت شهرستان، ۳۲۸۰۳ نفر مرد و ۳۳۰۸۶ نفر زن هستند (سالنامه‌ی آماری استان هرمزگان، ۱۳۹۲: ۶۸).

گویش اشُمی، یکی از گویش‌های استان هرمزگان محسوب می‌شود. از آنجا که در زمان مضارع، صیغه‌ی اول شخص مفرد از مصدر «رفتن» از ریشه‌ی sâv) به صورت «اشم aŝ-om» به معنی «می‌روم» است؛ به این دلیل به آن «گویشِ اشُمی» گفته می‌شود (نجیبی‌فینی، در دست چاپ: ۱۰).

گویشِ اشُمی در میان اغلب ساکنانِ شهرستان حاجی‌آباد (بلوک تارم قدیم) کاربرد دارد. ویژگی این گویش که در دیگر گویش‌های استان هرمزگان نیز به چشم می‌خورد، صرف فعل گذشته‌ی متعدی به صورت ارگاتیو (کُنایی) است که از روش صرف فعل در گویش پهلوی بازمانده‌است. بنابراین، ثابت می‌کند آنچه مردم هرمزگان بدان تکلم می‌کنند در یک تقسیم‌بندی به لحاظ تاریخی نه جغرافیایی، شاخه‌ای از زبان‌های جنوب غربی به شمار می‌رود. گویش‌های جنوب غربی شامل گویش‌های لری، بختیاری، کُمزاری، فارس (گویش‌های استان فارس) و گویش سیوندی است. (همان: ۱۸).

۲ـ پیشینه‌ی تحقیق

در مورد فرهنگ و آداب و رسوم شمال استان هرمزگان (حاجی‌آباد) به صورت مستند، می‌توان از کتاب «تارُم تا طارُم»، یعقوب باوقار زعیمی و «شمال و شمال شرق هرمزگان» اثر زهره میرزاده نام برد. ولی درباره‌ی گویش اشُمی و ساختمان فعل در این گویش، تاکنون به طور خاص تحقیق منسجمی صورت نگَرفته‌است. ذکر این امر لازم است که این مقاله، بخشی از پژوهشی است که نگارنده درباره‌ی گویش اشمی انجام داده و اکنون به بازنگری آن پرداخته‌است.

۳ـ اهداف تحقیق و اهمیّت آن

هدف از این پژوهش بررسی و شناخت نظام فعلی گویش اشمی و بررسی و توصیف این گویش است؛ زیرا گویش‌های ایرانی از ذخایر فرهنگی ایران‌زمین هستند و حفظ و پاسداری از این ذخیره‌ی ارزشمند، وظیفه‌ی همه‌ی کَسانی است که به ایران و فرهنگ غنیِ آن، دلبستگی دارند. اگر به این گویش‌ها و لهجه‌ها توجّه نشود، نه تنها میراثی عظیم و به جا

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

مانـده از تـوده‌ی مـردم دسـتخوش زوال و نابودی می‌شـود، بلکه حتی در نتیجه‌ی آن چه بسـا از غنـای زبان‌شناسـی ایران نیز کاسـته می‌شـود.

گویش‌هـا عناصـری از بازمانده‌هـای تاریخ زبان ایرانی هسـتند، در نتیجه تدویـن و گردآوری آنهـا و پژوهش‌هـای مختلـف در ایـن راسـتا، امری ضـروری و مهم به شـمار مـی‌رود. این تحقیق بـا نیـت خدمـت بـه زبـان و فرهنـگ مـردم حاجی‌آبـاد انجام گرفته‌اسـت و ثبـت و بررسـی این گویـش، می‌توانـد در گسـترش و شـناختِ فرهنـگ و زبان ایـن منطقه مؤثر واقع شـود.

۴ـ روش تحقیق

روش تحقیـق در ایـن پژوهـش از نـوع میدانـی اسـت و در آن از ۱۸ نفر گویشـور مـرد و زن در گروه‌هـای سـنی ۱۸ تا ۸۰ سـاله اسـتفاده شده‌اسـت. از گویشـوران جـوان، تنها در بررسـی و آشـنایی اولیه‌ی پژوهشـگر از سـاخت انواع زمان‌ها اسـتفاده شده‌اسـت. جمع‌آوری پیکره‌ی زبانی این گویش به شـیوه‌ی مصاحبه، گفتگو، پرسـیدن واژه‌ها و جمله‌های بسـیار زیاد در سـاختارهای گوناگـون بـه زبان فارسـی بـوده که با ضبط صـدای گویشـوران مختلف انجام شده‌اسـت.

۵ـ مصدر

مصـدر کلمـه‌ای اسـت کـه مفهـوم اصلـی فعـل را می‌رسـاند؛ بی‌آنکـه زمـان و شـخص آن مشـخص باشـد. مصـدر از بـن ماضـی فعـل و پسـوند an (ـَن) سـاخته می‌شـود؛ ماننـد خـوردن کـه از خـورد (بـن ماضـی) بـه اضافـه‌ی پسـوند an (ـَن) سـاخته شده‌اسـت. مصـدر چـون زمـان و شـخص نـدارد، فعـل بـه شـمار نمـی‌رود بلکـه یکـی از اقسـام اسـم اسـت (انوری و احمدی‌گیـوی، ۱۳۸۵: ۱۵).

در گویش اشمی نشانه‌ی مصدر en (ـِن) است که پس از ستاک گذشته می‌آید.

موقع کاشتن بذر، باران می‌بارید.	gāhe kāŝt-en_e bazr bāron ŝabārey
دانستن بهتر از ندانستن است.	donoŝt-en behte az na-doneŝt-en -en
طمع داشتن، انسان را از خداوند دور می‌کند.	tama dāŝt-en bey ādam a xodā dōr akon

۶ـ ستاک فعل

سـتاک فعـل، جزئـی از کلمه اسـت که معنی اصلـی را در بـردارد و در همـه‌ی صیغه‌ها ثابت اسـت؛ یعنی تغییر نمی‌کنـد (ناتل‌خانلـری، ۱۳۸۴: ۲۵).

در هـر سـاختی از فعـل، بخـش یا جزئی هسـت که مفهـوم کار یا حالـت و وجود یا اسـناد از آن معلـوم می‌شـود. ایـن جـزء را بن یا سـتاک فعـل می‌گوینـد (انـوری و احمدی‌گیـوی، ۱۳۸۵: ۲۱). گویـش اشُـمی ماننـد گویش معیـار، بن ماضـی و مضـارع دارد. از بن مضـارع برای سـاخت انواع فعل‌هـای مضـارع و امـر، و از بن ماضی برای سـاختن انواع زمان‌های گذشـته اسـتفاده می‌شـود. در ایـن گویـش بـن مضـارع بـا حـذف پیشـوند از فعل امر مفـرد حاصل می‌شـود و بـن ماضی با حـذف نشـانه‌ی مصـدر. در ادامـه بـه نمونه‌هایـی از بن مضارع و ماضی اشـاره شده‌اسـت:

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

جدول ۱: ستاک ماضی باقاعده

	ستاک مضارع	امر	ستاک ماضی	مصدر
دانستن	don	edon	donest	donesten
پیچاندن	peyĉ	epeyĉ	peyĉond	peyĉonden

البته در برخی موارد ساخت این گونه بن ماضی و بن مضارع متفاوت است:

جدول ۲: ستاک ماضی بی قاعده

	ستاک مضارع	امر	ستاک ماضی	مصدر
آمدن	ā	beyā	maō	ōmaden

جدول۳: ستاک ماضی و مضارع چند فعل در گویش اشمی

	ستاک مضارع	ستاک ماضی	مصدر
پیچاندن	peyĉ	peyĉond	peyĉonden
روفتن	moŝ	vāmoŝt	vāmoŝten
ساختن	sāz	sāxt	sāxten
کوبیدن	kot	koteyd	koteyden
دیدن	beyn	deyd	deyden

۷ـ صفت مفعولی

صفت مفعولی صفتی است که مفهوم مفعولیّت دارد؛ یعنی کار بر آن واقع می‌شود. صفت مفعولی را معمولاً با افزودن «های بیان حرکت» در آخر بن ماضی فعل می‌سازند: شنید + ه = شنیده (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۵: ۱۴۳).

در این گویش، صفت مفعولی با افزوده شدن a به ستاک گذشته‌ی متعدی ساخته می‌شود. ستاک گذشته + a «ـَه/ هَ» ساخته می‌شود:

شیشه‌ی شکسته، پای رضا را برید.	ŝiŝeye eŝkasta pāye rezā eŝborey
پیراهن سوخته روی درخت آویزان است.	jomeye soxta sare deraxt dūlakonen
آب رفته به جوی باز نمی‌گردد.	owe rafta tū Jūγ niyā

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

۸ـ وندهای تصریفی

۸ـ۱ـ وند شخصی (شناسه‌های فعلی)

جزئی که در فعل، شخص یعنی اوّل شخص یا متکلّم، دوّم شخص یا شنونده، سوّم شخص یا دیگر کس را نشان می‌دهد، شناسه نامیده می‌شود. شناسه‌ها دو دسته‌اند: شناسه‌های مفرد و شناسه‌های جمع (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۵: ۱۴).

هر فعل یک شناسه دارد که همیشه با آن است. شناسه نشانه‌ی فعل به شمار می‌رود و همانند نهاد، شخص فعل را معیّن می‌کند؛ مثل (ـَد) در می‌مکد. به همین دلیل، شناسه را نهاد پیوسته می‌نامیم (حق‌شناس و همکاران، ۱۳۹۱: ج ۱: ۸).

شناسه جزئی از فعل است که در هر صیغه تغییر می‌کند و مفهوم شخص و عدد را به فعل می‌افزاید (ناتل‌خانلری، ۱۳۸۴: ۲۵).

در ادامه، شناسه‌های فعلی زمان‌های حال و گذشته در گویش اشمی ارائه شده‌است:

جدول ۴: شناسه‌های فعل در زمان حال

	مفرد	جمع
اول شخص	om	eym
دوم شخص	ey	eyn
سوم شخص	e	en

جدول ۵: فعل در زمان حال

	مفرد	جمع
اول شخص	axābom	axābeym
دوم شخص	axābey	axābeyn
سوم شخص	axābe	axāben

جدول ۶: شناسه‌های فعل در زمان گذشته

	مفرد	جمع
اول شخص	om	eym
دوم شخص	ey	eyn
سوم شخص	O	en

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

جدول ۷: فعل در زمان گذشته

	مفرد	جمع
اول شخص	omadom	omadeym
دوم شخص	omady	omadeyn
سوم شخص	oma	omaden

ذکـر ایـن امر لازم اسـت که وندهای شـخصیِ افعال آمـدن، انداختن، خـوردن، دیدن، گفتن، گرفتـن و رفتـن در برخی از سـاخت‌ها، با الگوی بالا تفـاوت دارد.

۸ـ ۲ـ وند نفی

پیشوند نفی [na - ni - no] در گویش اشمی به دو صورت ساخته می‌شود:

۱- در بعضـی افعـال ماننـد زبـان فارسـی معیـار، عنصـر نفی بـدون در نظـر گرفتـن لازم یا متعـدی بـودن همیشـه پیش از فعـل اصلی می‌آید، امّـا در فعل‌های مجهول پیـش از فعل معین قـرار می‌گیرد:

ما دیروز به عروسی نیامده بودیم.	mā dušna be ārusey no-wmabudeym
من به خانه‌ی همسایه نمی‌روم.	mo be xowneye hamsāda ni-ŝom
علی سه روز است که نخوابیده‌است.	ali se ruzen ke na-xow beydeśten

۲- ایـن روش، مخصـوص بعضـی از فعل‌هـای متعدی اسـت؛ بدیـن صورت اسـت که ضمایر فاعلـی یعنـی شناسـه‌ها (om – et – eŝ – mo – to – ŝo) در آغـاز می‌آید، بعـد وند نفی (na – ni) و پس از آن ریشـه‌ی فعل آورده می‌شـود.

چرا غذا نخورده‌ای؟	bey ĉe xorāk et-ni-xārd-en
شما بدی ما را نگفته‌اید.	ŝomā badey mā to- ni-goften
زهرا گلوبند تو را نمی‌گرفت.	zarā xeriye to eŝ-ni-ge

وند نفی در سـاخت فعل مجهـول، بعد از فعل اصلی و قبل از عنصر سـازنده‌ی مجهول یعنی فعل شـدن قرار می‌گیرد:

آش خورده نشد.	ŝola xorda- na-bu

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

۸ـ ۳ـ وند نهی

این پیشوند زمانی به کار می‌رود که می‌خواهند کسی را از انجام کاری منع کنند. وند نهی در این گویش، پیشوند (ma) است که پیش از ستاک حال فعل و در دو صیغه‌ی دوم شخص مفرد و دوم شخص جمع می‌آید.

غذای پر چرب نخورید.	xorāk pora ĉarbi ma-xor-eyn
به خواهرت دروغ نگو.	bey dodāt duruγ ma-gu

۸ـ۴ـ وند سببی

ساخت‌های سببی به مجموعه ساخت‌هایی اطلاق می‌شود که در آن شخصی، حادثه‌ای یا پدیده‌ای، محرک و انگیزه می‌شود تا شخص دیگر یا شیئی، عملی را انجام دهد، یا پذیرای حالتی شود، یا در حالتی باقی بماند (دبیرمقدم، ۱۳۶۷: ۱۴).

وند سببی در گویش اشمی پسوند (on) است که پس از ستاک حال و گذشته می‌آید.

پدر پیراهن بچه را می‌پوشاند.	bāvā jomeye baĉa apuŝ-on-e
رضا پرنده را از روی درخت پراند.	rezā bey moryeyza a sare deraxt eŝpar-on-d
برادر کوچکم چوب‌ها را می‌سوزاند.	kokāye kukelim bey ĉuγon asuz-on-e

۸ـ۵ـ وند امری و التزامی

فعل امر از ترکیب پیشوند فعل ام + ستاک حال فعل اخباری+ شناسه ساخته می‌شود. فعل امر دو ساخت بیشتر ندارد. دوم شخص مفرد شناسه ندارد و دوم شخص جمع دارای شناسه‌ی(eyn) است. دوم شخص جمع در فعل‌های امر، با افزودن شناسه‌ی (eyn) به دوم شخص مفرد درست می‌شود؛ به استثنای بعضی از افعال مانند آمدن، بودن، رفتن و... که تفاوت‌هایی در ساخت آنها دیده می‌شود. پیشوندهای فعل امر be و گونه‌های bo، va، ve، o و e است؛ به عنوان نمونه به موارد زیر اشاره شده‌است:

جدول ۸: پیشوند های فعل امر در گویش اشمی

امر		التزامی	مصدر
مفرد: beheh	جمع: beheleyn	behelom	heŝten
مفرد: borrow	جمع: eŝeyn	eŝom	raften
مفرد: vāmoŝ	جمع: vāmoŝeyn	vāmoŝom	vāmoŝten
مفرد: veney	جمع: veneyeyn	veneyom	neŝten
مفرد:oxāb	جمع: oxābeyn	oxābe	xowbeyden
مفرد: endāz	جمع: endāzeyn	andāzom	andāxten

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

۹ـ فرمول ساختمان گروه‌های مختلف فعلی

۹ـ۱ـ گذشته‌ی ساده‌ی لازم

گذشته‌ی ساده‌ی لازم از ترکیب ستاک گذشته + شناسه ساخته می‌شود.

من دیشب با دوستم در جنگل خوابیدم. mo duŝna bā refγom tu jangal xow-beyd-om

گویش معیار و گویش اشمی هر دو در ساخت این‌گونه فعل از بن ماضی + شناسه استفاده می‌کنند. شناسه‌های گویش اشمی عبارتند از: om – ey – 0 – eym – eyn – en.

جدول۹: شناسه‌های گویش اشمی

خوابیدم	xowbeyd-om	خوابیدیم	xowbeyd-eym
خوابیدی	xowbeyd-ey	خوابیدید	xowbeyd-eyn
خوابید	xowbey	خوابیدند	xowbeyd-en

۹ـ۲ـ گذشته‌ی ساده‌ی متعدی

گذشته‌ی ساده‌ی متعدی، از ترکیب ضمیر پیوسته‌ی فعل‌ساز جانشین شناسه + ستاک گذشته ساخته می‌شود.

برادر کوچک‌ترت را در بازار دیدی. kokāye kukelit tu bāzār et-di

این نوع ترکیب در گویش معیار با شناسه ساخته می‌شود، ولی در گویش اشمی از ضمیر پیوسته‌ی فعل‌ساز جانشین شناسه استفاده می‌شود که خود بیانگر ارگتیو بودن این گویش است.

ضمیرهای پیوسته‌ی فعل‌ساز جانشین شناسه در فعل گذشته‌ی ساده‌ی متعدی عبارتند از: om – et – eŝ- mo – to – ŝo.

جدول۱۰: ضمیرهای پیوسته‌ی فعل‌ساز جانشین شناسه، در گذشته‌ی ساده‌ی متعدی

دیدم	omdi	دیدیم	modi
دیدی	etdi	دیدید	todi
دید	eŝdi	دیدند	ŝodi

۹ـ۳ـ گذشته‌ی استمراری لازم

گذشته‌ی استمراری لازم از ترکیب وند استمرار+ ستاک گذشته + شناسه ساخته می‌شود.

ما در خانه می‌نشستیم. mā tu xowna a-neŝt-eym

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

جدول ۱۱: گذشته‌ی استمراری لازم

می‌نشستم	a-neŝt-om	می‌نشستیم	a-neŝt-eym
می‌نشستی	a-neŝt-ey	می‌نشستید	a-neŝt-eyn
می‌نشست	a-neŝt	می‌نشستند	a- neŝt-en

گویش معیار و گویش اشمی، هر دو در ساخت این گونه فعل از وند استمراری + بن ماضی + شناسه استفاده می‌کنند. وند استمراری در فارسی معیار (می) (mi) و در گویش اشمی (ـــ) (a) است.

۹ـ۴ـ گذشته‌ی استمراری متعدی

گذشته‌ی استمراری متعدی از ترکیب ضمیر پیوسته‌ی فعل‌ساز جانشین شناسه + ستاک گذشته ساخته می‌شود.

من توپ را در هوا می‌گرفتم. mo bey tup tu havā ma-ge

ضمیر پیوسته‌ی فعل‌ساز جانشین شناسه در گذشته‌ی استمراری متعدی عبارتند از: .ma- ta-ŝa- mā- tā – ŝā

جدول ۱۲: گذشته‌ی استمراری متعدی

می‌گرفتم	Ma-ge	می‌گرفتیم	mā-ge
می‌گرفتی	ta-ge	می‌گرفتید	tā-ge
می‌گرفت	ŝa-ge	می‌گرفتند	ŝā-ge

در گویش معیار برای ساخت این ترکیب از شناسه استفاده می‌شود، ولی در گویش اشمی از ضمیر پیوسته‌ی فعل‌ساز جانشین شناسه.

ویژگی دیگر این گویش که در دیگر گویش‌های استان هرمزگان نیز به چشم می‌خورد، صرف فعل گذشته‌ی متعدی به صورت ارگاتیو (کُنایی) است که از روش صرف فعل در گویش پهلوی بازمانده‌است. بنابراین، ثابت می‌کند آنچه مردم هرمزگان بدان سخن می‌گویند، در یک تقسیم‌بندی به لحاظ تاریخی نه جغرافیایی، شاخه‌ای از زبان‌های جنوب غربی به شمار می‌رود. همچنین ماضی نقلی در گویش اشمی نیز بازمانده‌ی زبان فارسی میانه است.

۹ـ۵ـ گذشته‌ی نقلی لازم

گذشته‌ی نقلی لازم از ترکیب ستاک گذشته + فعل کمکی ایستادن + شناسه ساخته می‌شود.

ماضی نقلی در گویش اشمی، مانند گویش فینی، بازمانده‌ی ماضی نقلی در فارسی میانه است. در این ساختِ گویش فارسی میانه، برای ساخت افعال لازم از فعل کمکی (ایستادن) سود برده می‌شده‌استَ (نجیبی‌فینی، ۲۰۱۱: ۱۳۵).

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

جدول۱۳: صرف فعل از مصدر رفتن ماضی نقلی در گویش‌های فارسی معیار، فارسی میانه، گویش اشمی و فینی

فارسی معیار	فارسی میانه	گویش اشمی	گویش فینی
رفته‌ام	raft-est-em	raft-est-om	rat-est-om
رفته‌ای	raft-est-ey	raft-est-ey	rat-est-i
رفته‌است	raft-est-ed	raft-est-en	rat-est-en
رفته‌ایم	raft-est-em	raft-est-eym	rat-est-eng
رفته‌اید	raft-est-eyd	raft-est-eyn	rat-est-ari
رفته‌اند	raft-estend	raft-est-en	rat-estaren

۹ـ۶ـ ماضی نقلی متعدی

در گویش فارسی معیار، ماضی نقلی لازم و ماضی نقلی متعدی به یک صورت ساخته می‌شود که عبارتند از: صفت مفعولی (بن ماضی + ه) + شناسه‌های ام، ای، است، ایم، اید، اند. ایستاده‌ام: لازم، گفته‌ام: متعدی.

در گویش اشمی ماضی نقلی لازم از ترکیب ستاک گذشته + فعل کمکی ایستادن + شناسه ساخته می‌شود که شناسه‌ها در این ترکیب عبارتند از:om -ey -en -eym -eyn -en. ماضی نقلی متعدی نیز به دو صورت ساخته می‌شود.

۱ـ ضمیر پیوسته‌ی فعل‌ساز جانشین شناسه + ستاک گذشته + شناسه‌ی ثابت (en)

جدول ۱۴: ضمیر پیوسته‌ی فعل‌ساز جانشین شناسه + ستاک گذشته + شناسه‌ی ثابت (en)

خورده‌ام	om-xward-en	خورده‌ایم	mo-xward-en
خورده‌ای	et-xward-en	خورده‌اید	to-xward-en
خورده‌است	eŝxward-en	خورده‌اند	ŝo-xward-en

۲- ضمیر پیوسته‌ی فعل‌ساز جانشین شناسه + ستاک گذشته + شناسه‌ی ثابت (n)

جدول ۱۵: ضمیر پیوسته‌ی فعل‌ساز جانشین شناسه + ستاک گذشته + شناسه‌ی ثابت (n)

دیده‌ام	om-di-n	دیده‌ایم	mo-di-n
دیده‌ای	et-di-n	دیده‌اید	to-di-n
دیده‌است	eŝ-di-n	دیده‌اند	ŝo-di-n

من به مدرسه رفته‌ام. mo bey madresa raft-est-om

من غذا را خورده‌ام. mo xorāk om-xward-en

من رضا را در بازار دیده‌ام. mo bey rezā tu bāzār om-di-n

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

۹ـ۷ـ ماضی بعید

ساخت این گونه فعل بدین ترتیب است: ضمیر پیوسته‌ی فعل‌ساز جانشین شناسه + ستاک گذشته + فعل کمکی (bu).

من برادرت را در جشن دیده بودم. mo bey kokāt tu jaŝn om-di-bu

جدول ۱۶: ماضی بعید

دیده بودم	om-di-bu	دیده بودیم	mo-di-bu
دیده بودی	et-di-bu	دیده بودید	to-di-bu
دیده بود	eŝ-di- bu	دیده بودیم	ŝo-di-bu

ساخت این فعل مانند یکی از نمونه‌های ماضی نقلی متعدی است. در ماضی نقلی، شناسه‌ی ثابت (n) به کار می‌رود، ولی در ماضی بعید از فعل کمکی بودن (bu) استفاده می‌شود.

ساخت این گونه فعل در فارسی معیار بدین گونه است: صفت مفعولی + فعل کمکی بود + شناسه مانند دیده بودم.

۹ـ۸ـ ماضی التزامی

برای ساخت ماضی التزامی در گویش اشمی، از فعل کمکی ایستادن (est) و فعل کمکی بودن (bud) به طور هم زمان استفاده می‌شود و طرز ساختن آن بدین صورت است: ستاک گذشته + فعل کمکی بود (bud) + فعل کمکی ایستادن (est) + شناسه.

جدول ۱۷: ماضی التزامی

آمده باشم	ōma budestom	آمده باشیم	ōma budesteym
آمده باشی	ōma budestey	آمده باشید	ōma budesteyn
آمده باشد	ōma budesten	آمده باشند	ōma budesten

با توجه به اینکه زبان همیشه در حال تغییر، تحول و پویایی است و گاهی اوقات رو به سادگی می‌رود، گویش اشمی هم طی سال‌های متمادی، متحول شده و گاهی نیز رو به سادگی رفته‌است. همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید، ماضی التزامی در زمان قدیم با دو فعل کمکی (است) و (بود) صرف می‌شد. بعد از گذشت زمان، استفاده از فعل کمکی ایستادن منسوخ و برای سهولت در تلفظ به صورت ماضی بعید صرف شد. مانند:

جدول ۱۸: صرف ماضی بعید به جای ماضی التزامی

آمده باشم	ōma budom	آمده باشیم	ōma budeym
آمده باشی	ōma budey	آمده باشید	ōma bdueyn
آمده باشد	ōmabu	آمده باشند	ōmabuden

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

اکنون علاوه بر نمونه‌ی یاد شده، این گونه تلفظ نیز رواج یافته‌است:

جدول ۱۹: نمونه دیگر از ماضی التزامی

آمده باشم	ōmada bovom	آمده باشیم	ōmada boveym
آمده باشی	ōmada bovey	آمده باشید	ōmada boveyn
آمده باشد	ōmdabovu	آمده باشند	ōmada boven

وقتی من به خانه بیایم شاید تو آمده باشی.
moγey mo bey xona beyām ehyemāley ŝa to ōma – bud –eŝt-ey
moγey mo bey xona beyām ehyemāley ŝa to ōma – bud-ey
moγey mo bey xona beyām ehyemāley ŝa to ōmada-bov-ey

ساخت این گونه فعل در فارسی معیار عبارتند از: صفت مفعولی + باش + شناسه.

شاید سرما خورده باشی. yad sarmā xordeh bāŝey āŝ

شاید دیشب باران باریده باشد. ŝāyad deyŝab bārān bāreydeh bāŝad

۹ـ۹ـ مضارع التزامی

در گویش اشمی ساخت این گونه فعل عبارت است از: پیشوند be – e – o – ve + بن مضارع + شناسه.

شناسه‌ها در این گونه فعل با مضارع اخباری مشترک هستند.

شاید با تو بیایم. ŝāyad bā to beyām

شاید فردا به سفر بروم. ŝāyad sabā bey safar eŝom

شاید بخوابم. ŝāyad oxwābom

شاید روی میز بنشینم. ŝāyad ru meyz veneyom

در گویش معیار پیشوند (ب) + بن مضارع + شناسه است.

۹ـ۱۰ـ مضارع اخباری

آنچه گویش اشمی را منحصر به فرد ساخته، ویژگی فعل در زمان مضارع است. در دهستان‌های فارغان، طارم، جاییین، باغات، سیروییه، سیرمند، گهکُم و چند روستای دیگر، فعل مضارع از مصدر «رفتن» از ریشه‌ی «√ŝav» صرف می‌شود. به واسطه‌ی همین امر این گویش به گویش «اشُمی» معروف است که با زبان معیار و گویش‌های دیگر تفاوت فاحشی دارد (نجیبی‌فینی، ۲۰۱۱: ۱۳۵).

به عنوان مثال، گویش اشمی فعل مضارع از مصدر «رفتن»

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

جدول ۲۰: گویش اشمی: فعل مضارع از مصدر «رفتن»

می‌روم	a-ŝ-om	می‌رویم	a-ŝ-eym
می‌روی	a-ŝ-ey	می‌روید	a-ŝ-eyn
می‌رود	a-ŝ-u	می‌روند	a-ŝ-en

گویش مینابی فعل مضارع از مصدر «رفتن»

جدول ۲۱: گویش مینابی: فعل مضارع از مصدر «رفتن»

می‌روم	aram	می‌رویم	areng
می‌روی	arey	می‌روید	areyn
می‌رود	are	می‌روند	aren

گویش معیار و گویش اشمی در دیگر افعال مضارع اخباری، از ترکیب وند استمرار + ستاک حال + شناسه ساخته می‌شود.

شناسه‌ها در گویش اشمی عبارتند از: om – ey – e – eym – eyn – en .

وند استمرار در این گویش (a) ـَ است.

من غذا می‌خورم. mo xorāk a-xwor-om

جدول ۲۲: وند استمرار در گویش اشمی

می‌خورم	a-xwor-om	می‌خوریم	a-xwor-eym
می‌خوری	a-xwor-ey	می‌خورید	a-xwor-eyn
می‌خورد	a-xwor-e	می‌خورند	a-xwor-en

۹ـ۱۱ـ ماضی ملموس

ماضی مستمر یا ملموس که آن را ماضی ناتمام نیز می‌گویند، از ماضی استمراری فعل اصلی، همراه با ماضی ساده‌ی فعل کمکی (داشتن) ساخته می‌شود. در ماضی مستمر، فعل کمکی قبل از فعل اصلی می‌آید و هر دو یعنی هم فعل کمکی و هم فعل اصلی صرف می‌شوند. دو ساخت منفی و مجهول آن نیز کاربرد ندارد (انوری و احمدی‌گیوی، ۱۳۸۵: ۳۹).

ماضی ملموس از ترکیب ساخت حال سادهٔ dākā + ضمیر پیوسته‌ی فعل‌ساز جانشین شناسه + ستاک گذشته ساخته می‌شود. dākā در گذشته‌ی حال ساده به ترتیب برای زمان‌های حال مستمر و گذشته‌ی مستمر به عنوان فعل کمکی استفاده می‌شود.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

داشتم آش می‌خوردم که دندانم شکست.	dākā ŝola maxwā ke dandonom eŝka
داشتی تور می‌انداختی که ماهی بگیری.	dākā tur tandāxt ke moey egeyrey
داشت حمام می‌کرد که آب قطع شد.	dākā hamom ŝake ke ow qa:t bu

۹ـ۱۲ـ مضارع ملموس

مضارع مستمر از مضارع اخباری فعل اصلی به اضافه‌ی مضارع ساده‌ی فعل (داشتن) ساخته می‌شود. در مضارع مستمر نیز مانند ماضی مستمر، فعل کمکی قبل از فعل اصلی می‌آید و هر دو یعنی هم فعل کمکی و هم فعل اصلی صرف می‌شود (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۵: ۴۳).

در گویش اشمی، مضارع ملموس از ترکیب ساخت حال ساده‌ی dākā + وند استمرار (a) + ستاک حال + شناسه ساخته می‌شود.

دارم می‌گویم سرم درد می‌کند.	dākā agom kalam dard akon
داری پیراهن می‌دوزی.	dākā joma aduzey
دارد غذا می‌خورد.	dākā xworāk axwore

در فارسی معیار، ماضی ملموس از ترکیب داشت + شناسه + ماضی استمراری ساخته می‌شود و مضارع ملموس از ترکیب مضارع داشتن + شناسه + مضارع اخباری.

۹ـ۱۳ـ مستقبل

مستقبل از مضارع ساده‌ی خواستن با بن ماضی فعل اصلی ساخته می‌شود و معمولاً در دو مورد به کار می‌رود: برای بیان فعلی که وقوع آن در زمان آینده حتمی است و در جمله‌های پیرو برای بیان فعلی که وقوع آن در آینده با شرط همراه باشد (همان: ۴۴).

مستقبل بر آینده‌ی دورتر از مضارع دلالت دارد؛ مانند می‌خواهم بروم (mey eŝom).

برای ساختن این‌گونه فعل در گویش معیار و گویش اشمی، از فعل کمکی خواستن در حال استمرار + مضارع التزامی فعل موردنظر ساخته می‌شود.

فعل کمکی خواستن در گویش اشمی (mey) است.

می‌خواهم بخوابم.	mey oxwābom
می‌خواهم بگویم.	mey ogum
می‌خواهم بخورم.	mey oxworom

۱۰ـ جهت

وضع فعل متعدی را از نظر اسناد آن به فاعل یا مفعول، جهت می‌نامند (فرشیدورد، ۱۳۸۳ :۳۸۵). در گویش اشمی، فعل از نظر جهت به معلوم و مجهول تقسیم می‌شود.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

۱۰ـ۱ـ فعل معلوم

در فعل معلوم فاعل مشخص است، هرچند ممکن است در جمله مستتر باشد.

رضا غذا را خورد.	rezā xworak eŝxwā
من درس‌هایم را می‌خوانم.	mo darsonom axwonom
مادرم پیراهن را شست.	momom joma eŝŝuŝt

۱۰ـ۲ـ فعل مجهول

در جمله‌هایی که فعل مجهول دارند، فاعل آورده نمی‌شود. فعل مجهول نسبت به فعل معلوم کمتر استفاده می‌شود.

ساخت فعل مجهول در گویش اشمی عبارتند از:

صفت مفعولی (اسم مفعول) + فعل کمکی شدن که به دو صورت ga و bu استفاده می‌شود، به کار می‌رود.

دیروز در کانون ابیاتی از شاهنامه خوانده شد.

dušna tu kānun beytoey a ŝāhnāma xwonda bu

همه‌ی حرف‌ها گفته شده‌است.	hamaye gapon gofta ga
خانه‌اش فروخته شده‌است.	xonaŝ foruxta buden
همهٔ لباس‌ها دوخته شده‌است.	hameye jomaho duxta gan
لباس‌ها شسته شد.	jomaho ŝuŝa bu
غذا خورده شد.	xorāk xworda ga

۱۱ـ فعل از نظر ساخت اشتقاقی

۱۱ـ۱ـ افعال ساده

دستورنویسان، تعاریفی درخصوص فعل ساده ارائه داده‌اند که به ذکر برخی از آن تعاریف پرداخته می‌شود:

فعل ساده فعلی است که بن مضارع آن تنها یک واژک باشد؛ یعنی قابل تقسیم به اجزای دیگر نباشد. (بن فعل + شناسه) مانند فعل‌های نالید و خورد که بن مضارع آنها، نال و خور است (انوری و احمدی‌گیوی، ۱۳۸۵: ۲۳).

فعل ساده آن است که بن مضارع آن تنها یک تکواژ باشد؛ به عبارت دیگر ملاک ساده بودن فعل، بن مضارع آن است مانند دیده‌ام (بین)، رفته بودند (رو) و گرفته‌است (گیر) (وحیدکامکار، ۱۳۸۳: ۵۸).

فعل بسیط (ساده) آن است که از یک جزء تشکیل شده باشد؛ مانند رفتن، آمدن و کردن (فرشیدورد، ۱۳۸۳: ۴۱۳). ساخت فعل در گویش اشُمی از دو ستاک ماضی و مضارع ساخته می‌شود.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

من به کتابخانه رفتم.	mo bey ketābxona raftom
تو از سفر آمدی.	to a safar ōmadey
ما روی قالی نشستیم.	mā ru γoley neŝteym

۱۱ـ۲ـ افعال مشتق (پیشوندی)

فعل مشتق علاوه بر عنصر فعلی با یکی از «ادوات» ترکیب می‌شود. ادوات در این گونه افعال، نقش قیدی دارد ولی دقیقاً قید محسوب نمی‌شود؛ از این رو اصطلاحاً «پیشوندهای فعلی» نامیده شده‌اند (کلباسی، ۱۳۸۰: ۷۲).

پیشوندهای فعلی در این گویش عبارتند از: var (بر) و vā (بر) و (باز)، همچنین پیشوند a، (می) مضارع اخباری و پیشوندهای مضارع التزامی و امری (ve – o – e – be).

به عنوان نمونه:

برگشتن	var-gaŝten	برداشتن	var-dāŝten	بخوابم	o-xwābom
بنشینم	ve-neyom	روفتن	vā-moŝten	گشودن	vā-kerden
بروم	e-ŝom	نوشیدن	vā-keŝeyden	می‌خوابم	a- xwābom
بیاور	be-yār				

وقتی مادرت برگشت به او می‌گویم.	moγey ke momet var-gŝt beŝ a-gom
توپ را از روی زمین برداشتم.	tup a ru zemeyn om –va-ge
من باید الآن بخوابم.	mo bāya alān o-xwābom

۱۱ـ۳ـ افعال مرکب

فعل‌های مرکب فعل‌هایی هستند که از یک کلمه ـ که آن را فعل‌یار می‌نامند ـ با یک فعل ساده ـ که همکرد نامیده می‌شود ـ ساخته می‌شود و در مجموع معنای واحدی را می‌رساند (انوری و احمدی‌گیوی، ۱۳۸۵: ۲۵).

فعل مرکب را فرایندی زایا در ساختن فعل می‌داند که از ترکیب فعل ساده با اسم، صفت، قید، حرف اضافه و گروه حرف اضافه‌ای ساخته می‌شود (ماهوتیان، ۱۳۸۳: ۲۶۸).

من حبوبات را وزن کردم.	mo bey hobubat keylomke
اگر دیر به خانه برود، مادرش نگران می‌شود.	age dur be xona eŝu momeŝ negeron abu
من با مادرم صحبت می‌کنم.	bā momom gap azanom
در استخر شنا می‌کنی.	tu eŝtaxr ŝenā akoney

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

پای کودک ورم می‌کند.	pāye baĉa āmās akon
من از دوری مادرم رنج می‌کشم.	mo a durey momom ranj akaŝom
پرنده اسیر می‌شود.	moryeyza aseyr abu
کودک قهر می‌کند.	baĉa γeyz akon

نتیجه‌گیری

با بررسی و مطالعه‌ی دستگاه فعل در گویش اشمی ویژگی‌های آن را این گونه می‌توان برشمرد:

نشانه‌ی مصدر، en است که پس از بن ماضی (ستاک گذشته) می‌آید. بن ماضی از حذف نشانه‌ی مصدری و گرفتن پیشوند eŝ ساخته می‌شود. بن مضارع (ستاک حال) از حذف پیشوندهایی چون be و گونه‌های دیگر امری و التزامی مانند o، ve، va ، bo و e به دست می‌آید و با توجّه به واکه‌ای که در بن مضارع وجود دارد، ظاهر می‌شود. صفت مفعولی با افزوده شدن (a) به ستاک گذشته‌ی متعدی ساخته می‌شود. وند سببی در گویش اشمی پسوند (on) است که پس از ستاک حال و گذشته می‌آید. گویش اشمی سه وند نفی no، na و ni دارد که به دو صورت می‌آید؛ ابتدا در بعضی از افعال مانند زبان فارسی معیار، عنصر نفی بدون در نظر گرفتن لازم یا متعدی بودن، همیشه پیش از فعل اصلی می‌آید؛ امّا در فعل‌های مجهول پیش از فعل معین قرار می‌گیرد. دیگر اینکه ضمایر فاعلی یعنی شناسه‌ها (om – et – eŝ – mo – to – ŝo) اوّل می‌آیند، سپس وند نفی (na – ni) و ریشه‌ی فعل آورده می‌شود. این روش به بعضی از فعل‌های متعدی اختصاص دارد. وند نهی در این گویش، پیشوند (ma) است که پیش از ستاک حال فعل و در دو صیغه‌ی دوم شخص مفرد و جمع می‌آید. فعل مجهول نیز به صورت صفت مفعولی (اسم مفعول) + فعل کمکی شدن ـ که به دو صورت ga و bu استفاده می‌شود ـ به کار می‌رود. این گویش از نظر ساخت اشتقاقی دارای سه نوع فعل ساده، پیشوندی و مرکب است. پیشوندهای فعلی که در این گویش به کار می‌رود، عبارتند از:var (بر) و vā (بر) و (باز)، همچنین پیشوند a (می) مضارع اخباری و پیشوندهای مضارع التزامی و امری (be – o – e – ve). ماضی ملموس از ترکیب ساخت حال ساده‌ی dākā+ ضمیر پیوسته‌ی فعل‌ساز جانشین شناسه + ستاک گذشته ساخته می‌شود. در گذشته‌ی حال ساده، به ترتیب برای زمان‌های حال مستمر و گذشته‌ی مستمر از فعل کمکی dākā استفاده می‌شود. فعل مستقبل در گویش اشمی نیز از فعل کمکی خواستن در حال استمرار + مضارع التزامی فعل موردنظر ساخته می‌شود. فعل کمکی خواستن در گویش اشمی (mey) است.

آنچه گویش اشمی را منحصربه‌فرد ساخته، ویژگی فعل در زمان مضارع است. در دهستان‌های فارغان، طارم، جاییین، باغات، سیروییه، سیرمند، گهکُم و چند روستای دیگر، فعل مضارع از مصدر «رفتن» از ریشه‌ی «√ŝav» صرف می‌شود. به همین دلیل، این گویش به گویش «اشُمی» معروف است که با زبان معیار و گویش‌های دیگر

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

تفاوت زیادی دارد. ویژگی دیگر این گویش ـ که در دیگر گویش‌های استان هرمزگان نیز به چشم می‌خورد ـ صرف فعل گذشته‌ی متعدی به صورت ارگاتیو (کُنایی) است که بازمانده‌ای از صرف فعل در گویش پهلوی است. بنابراین ثابت می‌شود در یک تقسیم‌بندی از لحاظ تاریخی و نه جغرافیایی، آنچه مردم هرمزگان بدان سخن می‌گویند شاخه‌ای از زبان‌های جنوب غربی است. همچنین ماضی نقلی در گویش اشمی نیز بازمانده‌ای از زبان فارسی میانه است.

منابع و مآخذ

انوری، حسن و احمدی‌گیوی، حسن (۱۳۸۲)، *دستور زبان فارسی۱*، چاپ دوم، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی فاطمی.

ـــــــــ. (۱۳۸۷)، *دستور زبان فارسی۱*، چاپ سوم، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی فاطمی.

ـــــــــ. (۱۳۸۷)، *دستور زبان فارسی ۲*، چاپ سوم، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی فاطمی.

تقی کامکار، وحید و عمرانی، غلامرضا (۱۳۸۳)، *دستور زبان فارسی۱*، تهران: سمت.

حق‌شناس، علی‌محمد؛ وحیدیان کامیار، تقی؛ سمیعی (گیلانی)، احمد؛ داوودی، حسین؛ سنگری، محمدرضا؛ ذوالفقاری، حسن؛ عمرانی، غلامرضا و قاسم پورمقدم، حسین (۱۳۹۱)، *زبان فارسی۱*، چاپ علم، تهران : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی.

دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۷)، *ساخت‌های سببی در زبان فارسی*، زبان‌شناسی، تهران: سخن.

سالنامه‌ی آماری استان هرمزگان (۱۳۹۱)، اداره کل آمار و اطلاعات بندرعباس، معاونت برنامه‌ریزی و اشتغال استان هرمزگان، دفتر آمار و اطلاعات.

فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۳)، *فعل و گروه فعلی و تحول آن در زبان فارسی*، تهران: امیرکبیر.

کلباسی، ابران (۱۳۸۰)، *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*، تهران: پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی.

ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۸۳)، *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*، ترجمه‌ی مهدی سمائی، تهران: مرکز.

میرزاده، زهره (۱۳۹۵)، *شمال و شمال شرق هرمزگان*، بندرعباس: رسول.

ناتل‌خانلری، پرویز (۱۳۸۴)، *دستور زبان فارسی*، چاپ سوم، تهران: توس.

نجیبی‌فینی، بهجت (در دست چاپ)، *گنجینه‌ی گویش‌های هرمزگان*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

ـــــــــ. (۲۰۱۱)، *بررسی زبان شناختی گویش فین بندرعباس*، پایان‌نامه‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی، تاجیکستان، آکادمی علوم شهر دوشنبه.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]

Verb to dialect ashomi

F. Moein al-Dini [1]
M. Damankeshan[2]

Abstract
The purpose of this article is to examine and describe the device of the verb in the dialect of Ashomi. This dialect is spoken in the northern province of Hormozgan in the city of Hajiabad and its countryside: Faraghan, Tarom, Hashemabad, Jain and its surrounding villages and it is part of the south-western branch of Iranian languages. In dialectology, the verb of a dialect is of particular importance because the verb is considered to be the main pillar of every language and dialect, and it always has the highest stand against linguistic transformations. In this study, firstly, the structure of the infinite, the present and past covenants, the current identifiers in the present and the past, the time and place of negation, are examined, and then the verb is considered for derivative construction

Keywords: Dialect, Ashomi, Hajiabad, Verb, Time.

1. Associate professor of Persian language and literature, Payam Noor University of Kerman.
2. MA. Student of Persian language and literature, Payam Noor University of Abu Musa.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-07]